

ژان - ژاک روسو

# قرارداد اجتماعی

(متن و در زمینه متن)

هیئت تحریریه:

ژان شومین، آندره سنیک  
کلود مورالی، ژوزه مدینا

ترجمه

مرتضی کالانتریان



This is a Persian translation of  
Jean-Jacques Rousseau  
*Du contrat social (texte et contextes)*  
par José Médina, André Senik, Claude Morali  
et Gérard Chomienne  
Edition de Magnard, Paris, 1994.  
Translated by Mortéza Kalāntariān Ph.D  
Āgah Publishing House, Tehran, 2001  
Reprinted 2005, 2006, 2010 & 2013  
info@agahpub.ir

مدرسنامه: روسو، ژان ژاک، Rousseau, Jean-Jacques، ۱۷۱۲-۱۷۷۸، پدیدآور  
عنوان و نام پدیدآور: قرارداد اجتماعی (متن و در زمینه متن)  
مشخصات نشر: تهران: آگاه، ۱۳۹۲.  
مشخصات ظاهری: ۵۸۰ ص.  
شابک: 978-964-329-249-2  
یادداشت: این کتاب قبلاً توسط انتشارات آگاه، ۵ نوبت، چاپ شده است.  
یادداشت: عنوان چاپ اول: قرارداد اجتماعی (متن و در زمینه متن)، نام ناشر اول: انتشارات  
آگاه، تاریخ نشر چاپ اول: ۱۳۷۹  
یادداشت: کتابنامه  
موضوع افزوده: کالانتاریان، مرتضی، ۱۳۱۱، مترجم  
شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۴۴۳۷۵



ژان-ژاک روسو  
قرارداد اجتماعی  
(متن و در زمینه متن)  
هیئت تحریریه:  
ژرار شومین، آندره سنیک، کلود مورالی، ژوزه مدینا  
ترجمه دکتر مرتضی کالانتاریان  
چاپ یکم ترجمه فارسی: ۱۳۷۹  
آماده سازی، حروف نگاری، صفحه آرایی و نظارت بر چاپ دفتر نشر آگاه  
طراح جلد: بیژن صیفوری  
(حروف نگاری: مینو حسینی و نفیسه جعفری، نمونه خوانی: محمود متحد، صفحه آرایی: محسن حسینی)  
لیتوگرافی طاووس رایانه، چاپ نیل، صحافی چاوش  
(چاپ دوم: ۱۳۸۰، چاپ سوم: ۱۳۸۴، چاپ چهارم: ۱۳۸۵، چاپ پنجم: ۱۳۸۹)  
چاپ ششم (یکم آگاه): ۱۳۹۲  
شمارگان: ۱،۱۰۰ نسخه  
همه حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ است

مرکز بخش: کتاب گزیده  
خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، بین روانمهر و لبافی نژاد،  
نیش کوچه دیدبان، پلاک ۳۳  
تلفن: ۶۶۴۰۰۹۸۷، ۶۶۴۰۲۹۶۲

فروش اینترنتی: [www.agahbookshop.ir](http://www.agahbookshop.ir)  
قیمت: ۲۲،۰۰۰ تومان

## فهرست اختصاری مطالب

|     |                                                                                  |
|-----|----------------------------------------------------------------------------------|
|     | مقدمه مترجم                                                                      |
| ۲۳  | — قرارداد اجتماعی: از حقوق طبیعی تا تاریخ؛ نوشته ژوزه مدینا                      |
|     | — توجه: خواندن این کتاب ممکن است آثار خطرناکی در پی داشته باشد؛ نوشته آندره سنیک |
| ۳۷  |                                                                                  |
| ۴۷  | قرارداد اجتماعی                                                                  |
| ۵۲۳ | فهرست مطالب قرارداد اجتماعی                                                      |
| ۵۲۷ | فهرست مطالب در زمینه متن                                                         |
| ۵۳۷ | روسو و دیگران                                                                    |
| ۵۶۷ | گاه شماری                                                                        |
| ۵۷۱ | نمایه                                                                            |

## مقدمه مترجم

روسو خیلی پیش از متذکیب بر انقلاب فرانسه، حقوق اساسی آن، تفکر سیاسی جدید، تدوین و جایگاه قانون در جامعه تأثیری قاطع داشته است. در این زمینه قرارداد اجتماعی عمده‌ترین اثر او به‌شمار می‌آید. امیل که کمی بعد در همان سال انتشار قرارداد اجتماعی (۱۷۶۲) منتشر شد مکمل آن محسوب می‌شود.

هرچند عموماً بر این اعتقادند که نظامی منطقی بر آثار روسو حاکم است، اما واقعیت این است که نوشته‌های روسو، بعضی اوقات، خالی از نشیب و فراز و تناقض نیست. کسی که در شکل‌گیری افکار انقلابیون سال ۱۷۸۹ سهم بسزایی دارد، یکی از اولین کسانی است که نگرانی خود را از پی آمده‌های انقلاب فرانسه ابراز می‌دارد:

باید خطرات جنبش توده‌ای عظیمی که نظام سلطنتی فرانسه را به لرزه درخواهد آورد در نظر داشت. چه کسی می‌تواند جلوی خطر انهدام وحشتناکی را که وقوعش محتمل است بگیرد؟ چه کسی می‌تواند تمام آثاری را که ممکن است این جنبش به‌وجود آورد پیش‌بینی کند؟ وقتی امتیازات نظام از راه رسیده غیرقابل‌تردید باشد، کدام انسان عاقلی جرئت می‌کند آداب و رسوم کهن را ملغی

سازد، قواعد ریشه‌دار را تغییر دهد، قالب جدیدی برای حکومت ایجاد کند که هزار و سیصد سال دوام داشته است؟<sup>۱</sup>

تفکر سیاسی روسو بر دو پایه استوار است: (۱) وضعیت طبیعی توسط جامعه مدنی تباه شده است. (۲) جامعه مدنی در صورتی قابل قبول و قابل دوام است که براساس پیمان اجتماعی نهاده شده باشد:

انسان آزاد آفریده شده است، اما همه جا در بردگی به سر می‌برد. بعضی‌ها خود را صاحب اختیار دیگران می‌دانند حال آن‌که خود از آن‌ها برده‌ترند. این تغییر چه گونه صورت گرفته است؟ نمی‌دانم. چه چیزی می‌تواند این امر را مشروع جلوه دهد؟ تصور می‌کنم بتوانم به این پرسش پاسخ دهم.<sup>۲</sup>

در وضعیت طبیعی، قبل از آن‌که جامعه مدنی به وجود آید، تقوا، سعادت و استقلال حکومت می‌کرد.

وقتی او را [انسان را] که از آغوش طبیعت خارج می‌شود در نظر می‌آورم، حیوانی را می‌بینم که از بعضی‌ها ضعیف‌تر است و از بعضی دیگر مهارت کم‌تری دارد، از هر جهت به نحو سودمندتری از انتظام برخوردار است: او را می‌بینم زیر درخت بلوطی خود را سیر می‌کند، از اولین چشمه‌ای که در دسترس است آب می‌نوشد و تشنگی خود را فرو می‌نشانند، در زیر همان درختی که به او غذا داده است بستر خود را پهن می‌کند؛ بدین ترتیب تمام نیازهای او برآورده شده است. زمین به باروری طبیعی‌اش مشغول است و جنگل‌های وسیعی بخش عظیمی از آن را پوشانده است [...]<sup>۳</sup>

1. Jugement sur la Polysynodie, *Pléiade*, T. III, P. 636.

۲. قرارداد اجتماعی، کتاب اول، فصل اول.

3. *Discours sur l'inégalité*, 1<sup>er</sup> partie, t. III, P. 135.

در وضعیت طبیعی قانون طبیعی حاکم است، اما این قانون طبیعی از نظر روسو، خیلی بیش‌تر از سایر طرفداران حقوق طبیعی، مبهم است: آزادی بدون قانون وجود ندارد، هیچ‌کس بالاتر از قانون قرار ندارد؛ حتی در طبیعت، انسان فقط در سایه قانون طبیعت که بر همه چیز حاکم است آزاد است.<sup>۱</sup>

این قانون طبیعی، برخلاف تحلیل رایج، قدرت را محدود نمی‌کند بلکه شرایطی را که به این قدرت مشروعیت می‌بخشد مشخص می‌کند: زورمندترین فرد، اگر زور خود را به صورت حق و اطاعت دیگران از خود را به صورت تکلیف درنیاورد، هرگز آن‌قدر زورمند نخواهد بود که برای همیشه فرمانروا باقی بماند [...]. زور یک قدرت بدنی است، متوجه نمی‌شوم چه گونه آثاری معنوی می‌تواند بر آن مترتب باشد [...]. اگر راهزنی در گوشه جنگل ناگهان سر را هم سبز شود، نه فقط باید تا آن‌جا که قدرت دارم از دادن کیسه پولم به او خودداری کنم، بلکه اگر بتوانم باید به هر وسیله‌ای که شد آن را از چنگش بربایم. آیا وجداناً ناگزیرم کیسه پولم را به او بدهم؟ [...] پس بپذیریم که زور ایجاد حق نمی‌کند، و انسان فقط ناگزیر است از قدرت‌های مشروع اطاعت کند.<sup>۲</sup>

اما:

«جامعه انسان‌ها را فاسد و تباه می‌کند» [...] انسان‌ها هر اندازه بیش‌تر به دور هم جمع شوند به همان اندازه هم بیش‌تر فاسد می‌شوند»<sup>۳</sup>. «اولین کسی به دور زمینی دیوار کشید و گفت مال من

1. *Lettres écrites de la Montagne*, 8°, t. III, P. 842.

۲. قرارداد اجتماعی، کتاب ۱، فصل ۳.

3. *Discours sur l'inégalité*, O. C.

است، و انسان‌ها را آن‌قدر ساده‌لوح فرض کرد که حرفش را باور کنند، بنیان‌گذار واقعی جامعه مدنی بوده است. اگر کسی پایه‌های چوبی دور زمین مذکور را از جا درمی‌آورد یا خندق‌های دور آن را پُر می‌کرد و با فریاد به هموعان خود می‌گفت: به حرف این شیاد گوش نکنید، زمین به همه تعلق دارد؛ نوع بشر ممکن بود از چه جنایت‌ها، جنگ‌ها، آدم‌کشی‌ها، کینه‌ها، خون‌خواهی‌ها و مصیبت‌ها در امان بماند؛ اگر فراموش کنید که محصول به همه تعلق دارد و زمین ملکِ طلقِ هیچ‌کس نیست باید خودتان را از دست‌رفته انکارید.<sup>۱</sup>»

این یکی از مشهورترین ادعاهای تولستوی برضد حق مالکیت است.

خیلی‌ها به روسو، از بابت افسانه‌ی انسان وحشی نجیب و آثار فاسدکننده‌ی جامعه مدنی حمله کرده و او را دست انداخته‌اند. نامه‌ی اوت ۱۷۵۵ ولتر به روسو، که از او از بابت دریافت منشأ عدم مساوات ارسالی تشکر کرده بود، نمونه‌ای از این دست است.

آقا، من کتاب جدیدتان برضد نوع بشر را دریافت کردم [...] هرگز کسی این اندازه ذکاوت به خرج نداده که بخواهد ما را بدل به حیوانات کند. انسان وقتی کتاب شما را می‌خواند بی‌اختیار هوس می‌کند چهار دست‌وپا راه برود [...] من ترجیح می‌دهم وحشی بی‌آزاری در کنج عزلتی باشم که برای خودم در مرز کشورتان برگزیده‌ام.

1. *Ibid.*, 2<sup>e</sup> partie, t. III, P. 146.

و جواب روسو (۱۷ ژوئن ۱۷۶۰):

آقا، من ابداً از شما خوشم نمی‌آید. شما تمام بدی‌هایی را که بیش از هر چیز دیگر ممکن بود به من لطمه بزند در حق من، یعنی در حق شاگرد و هواخواه پرشورتان، روا داشتید [...] از شما متنفرم، چون این‌طور خواستید؛ از آن بیش‌تر، به عنوان یک انسان نیز از شما متنفرم، انسانی که برای دوست داشتن شما، اگر شما می‌خواستید، از هر کس دیگر شایسته‌تر بود.

امروز، وقتی حرف من به کسب سود را می‌بینیم که چه‌گونه موجب ایجاد ثروت‌های بی‌پایه و بدبختی‌های واقعی در سراسر جهان شده است، متوجه می‌شویم چه قدر روسو حق داشت به فساد جامعه مدنی حمله کند و تا چه اندازه گفته‌های او با واقعیت امروز جوامع جهانی تطبیق می‌کند! او معنویت را موعظه می‌کرد که با معنویت زیست‌محیطی امروز یا بهتر بگوییم با معنویت صاف و ساده منطبق است:

این آشکارا خلاف قانون طبیعت است که گروه بسیار کوچکی از آدم‌ها تا سر حد اشباع از همه امکانات زندگی برخوردار باشند، حال آن‌که اکثریت قریب به اتفاق مردم از ضروری‌ترین وسایل ادامه زندگی محروم‌اند.<sup>۱</sup>

این بلاها و راه درمان آن‌ها نه به طبیعت انسان بلکه به نظام حکومتی بستگی دارد:

متوجه شدم همه چیز به نحوی قاطع با سیاست ارتباط دارد و از هر زاویه‌ای که بنگریم هر ملت چیزی جز آن‌چه حکومت آن ملت می‌خواهد نخواهد شد. در نتیجه، سؤال‌های راجع به بهترین

1. *Discours sur l'inégalité*, t. III, P. 194



حکومت ممکن به یک سؤال تقلیل پیدا کرد: ماهیت کدام حکومت این اجازه را می‌دهد که پرهیزکارترین، شریف‌ترین، روشن‌بین‌ترین، به عبارت آخر، بهترین ملت را به مفهوم واقعی آن ایجاد کند؟ متوجه شدم که این سؤال با سؤال دیگر، هرچند متفاوت با آن، ارتباط دارد: کدام حکومت است که به لحاظ ماهیتی که دارد، همیشه در محدوده قانون حرکت می‌کند؟ و از آن‌جا این سؤال: قانون چیست؟ و یک رشته سؤالاتی به همین درجه از اهمیت.<sup>۱</sup>

روسو به این سؤال چند پاسخ می‌دهد: ضرورت یک قرارداد اجتماعی؛ اراده عمومی؛ حاکمیت مردمی؛ تمایز میان حاکمیت و حکومت.

با این‌که این فکر مال روسو نیست<sup>۲</sup>، اما آن را به قرارداد اجتماعی وصل کرده‌اند. روسو می‌گوید چون هیچ‌کس بر همنوع خود حاکمیتی ندارد، بنابراین حاکمیت وقتی «مشروع» است که بر پایه رضایت کسانی که از آن اطاعت می‌کنند استوار باشد:

نظم اجتماعی حق مقدسی است که پایه تمام حقوق است. اما، این حق از طبیعت سرچشمه نمی‌گیرد؛ بنابراین بر پایه قراردادها استوار است. حال باید دید این قراردادها کدامند.<sup>۳</sup>

هر فرد شخص خود و تمام حقوق خود را به مشارکت تحت هدایت عالیّه اراده عمومی قرار می‌دهد؛ هر عضوی چون بخش جدایی‌ناپذیر کل در هیئت اجتماعی پذیرفته می‌شود.<sup>۴</sup>

1. Confessions, L IX, *Pléiade*, t. I, P. 404.

2. Pufendorf, *Anthologie de la Pensée Juridique*, P. 88.

۳. قرارداد اجتماعی، کتاب ۱، فصل ۱. ۴. همان‌جا، فصل ۶.

قرارداد اجتماعی نه فقط سند مولد حاکمیت بلکه سند مولد جامعه، یعنی ملت است:

قبل از آنکه عملی که به موجب آن ملتی پادشاهی برای خود انتخاب می‌کند مورد بررسی قرار گیرد، بهتر است عملی که به موجب آن ملتی یک ملت است مورد بررسی قرار گیرد؛ زیرا این عمل ضرورتاً مقدم بر عمل اول و مبنای تشکیل جامعه است.<sup>۱</sup>

این رضایت باید به اتفاق آراء باشد:

فقط یک قانون است که بر حسب ماهیت خود به رضایت عموم نیاز دارد و آن قانون قرارداد اجتماعی است؛ زیرا مشارکت مدنی داوطلبانه‌ترین عمل در جهان است. هر انسانی آزاد به دنیا آمده و صاحب اختیار خویش است، و هیچ‌کس نمی‌تواند، به هر بهانه‌ای که باشد، کسی را بی‌رضایت او وادار به اطاعت کند [...]. بنابراین اگر مخالفانی در جریان انعقاد پیمان اجتماعی وجود داشته باشند، مخالفت آن‌ها قرارداد اجتماعی را از اعتبار نمی‌اندازد، بلکه فقط موجب می‌شود که قرارداد شامل مخالفان نشود؛ آن‌ها بیگانگانی در میان شهروندان تلقی خواهند شد.<sup>۲</sup>

منتقدان بسیاری قرارداد اجتماعی را به علت تصنعی بودن آن مورد حمله قرار داده‌اند؛ درواقع هیچ‌گونه نمونه تاریخی برای آن نمی‌توان یافت؛ آن را یکی از آن ساختارهای شبه‌حقوقی فرض کرده‌اند که حقوق‌دانان خوششان می‌آید ابداع و در اطراف آن بحث کنند: به عنوان مثال ملیت را نمی‌توان قراردادی فرض کرد که میان دولت و تبعه متعقد می‌شود. شدیدترین حمله‌ها از سوی کاره دوماال‌برگ عنوان شده است:

باید قبل از هر چیز به این امر توجه داشت که مفهوم حقوق محتاج پیش فرض وجود تشکیلات اجتماعی است، بنابراین قرارداد اجتماعی یا مقوله‌ای از عمل حقوقی نمی‌تواند قبل از پیدایش چنین تشکیلاتی قابل تصور باشد. از این گفته این حقیقت مهم به دست می‌آید که پایه و اساس تشکیل دولت نمی‌تواند یک عمل حقوقی خاص باشد. حقوق به عنوان نهاد بشری، بعد از تشکیل دولت به وجود می‌آید، یعنی وقتی دولت ایجاد شد حقوق در پی آن به وجود می‌آید، بنابراین نمی‌تواند پایه و اساس تشکیل دولت به شمار آید.

قرارداد اجتماعی تمام این انتقادات تکنیکی، تاریخی و حقوقی را از سر گذرانیده، و هم‌چنان بیان‌کننده‌ی واقعیت‌های سیاسی‌ای است که امروز نیز ارزش و اعتبار خود را دارد: دموکراسی هنوز بر پایه‌ی اراده‌ی آزاد شهروندان استوار است. که اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر جلوه‌ای از آن است (بند ۲ ماده ۱۴ اعلامیه ۱۹ فوریه ۱۹۴۹).

اراده‌ی عمومی «فقط می‌تواند نیروهای جامعه را طبق هدف غایی آن که خیر عمومی است هدایت کند».<sup>۲</sup>

روسو به اراده‌ی عمومی (ملت، هیئت حاکمه، جامعه)، نفع عمومی (دارایی عمومی)، عمل عمومی (قانون) جنبه‌ی تقدس می‌دهد؛ حال آن‌که، برعکس، منافع خصوصی، اراده‌های خصوصی، اعمال خصوصی را حقیر و بی‌مقدار می‌شمارد و آن‌ها را در محدوده‌ی وسوسه‌های اهریمنی قرار می‌دهد.

یکی دیگر از تناقضات روسو در قرارداد اجتماعی: دفاع پرشور از آزادی در برابر بخشیدن قدرت مطلق به هیئت حاکمه است: «فقط قدرت

1. Carré de Malberg, Contribution à la théorie générale de l'Etat, T. I. P. 61.

۲. قرارداد اجتماعی، کتاب ۲، فصل ۱.

هیئت حاکمه است که آزادی افراد جامعه را تأمین می‌کند<sup>۱</sup>: دموکراسی، اما به تمام معنا خودکامه.

اراده عمومی غیر قابل واگذاری، خطاناپذیر و مطلق است.

(۱) اراده عمومی غیر قابل واگذاری است، زیرا اراده ملت صاحب اختیار است:

«بنابرین می‌گویم، نظر به این که حاکمیت اعمال اراده عمومی است، هرگز نمی‌تواند به دیگری واگذار شود و هیئت حاکمه، که یک هستی جمعی است، فقط خود می‌تواند نمایندگی خود را دارا باشد.<sup>۲</sup> دموکراسی مستقیم، حاکمیت باید از حکومت نیز تفکیک شود. حکومت زیر دست ملت است، اگر اراده خود را جانشین اراده ملت کند قرارداد اجتماعی ملغی می‌شود.

... همین که حکومت حاکمیت را غصب کند، پیمان اجتماعی ملغی می‌شود، تمام شهروندان آزادی طبیعی خود را دوباره به دست می‌آورند...<sup>۳</sup>

(۲) اراده عمومی خطاناپذیر است:

نظر به این که هیئت حاکمه، که از افراد خصوصی تشکیل شده، نفعی خلاف نفع اعضای خود ندارد و نمی‌تواند داشته باشد [...] غیر ممکن است بخواهد به تمام اعضای خود زیان برساند. هیئت حاکمه به همین علت که هست همیشه آن چیزی است که باید باشد.<sup>۴</sup> وقتی دیدگاهی خلاف دیدگاه من تصویب می‌شود این امر ثابت می‌کند که من اشتباه می‌کردم و آن چیزی را که اراده عمومی فرض می‌کردم اراده عمومی نبود.<sup>۵</sup>

۱. همان کتاب: فصل ۱۲، کتاب ۲. ۲. همان جا، کتاب ۲، فصل ۱.  
۳. قرارداد اجتماعی، کتاب ۳، فصل ۱۰. ۴. همان جا، کتاب ۱، فصل ۷.  
۵. همان جا، کتاب ۴، فصل ۲.

۳) اراده عمومی قدرتی مطلق است:

هیئت حاکمه به نیرویی توانمند و سرکوبگر نیاز دارد تا بتواند هر بخشی از بخش‌های جامعه را به بهترین وجهی که متناسب با کل آن باشد به کار وادارد و اداره کند. نظر به این که طبیعت به هر انسان اختیاری مطلق نسبت به تمام اعضایش داده است، پیمان اجتماعی نیز به هیئت حاکمه اقتداری مطلق نسبت به تمام اعضایش می‌دهد.<sup>۱</sup> «محدود کردن اراده عمومی یعنی نابود کردن آن.»<sup>۲</sup>

با این که اراده عمومی مطلق و خطاناپذیر است، اما ممکن است اشتباه بکند (تناقضی دیگر):

برای یافتن بهترین قواعد جامعه که متناسب ملت باشد، به هوش و قوه تشخیص فوق‌العاده نیاز است [...] برای وضع قوانین جهت انسان‌ها به خدایان نیاز است.

روسو، تحسین‌کننده لیکورگ و سولون، توصیه می‌کند قدرت قانون‌گذاری به یک قانون‌گذار اسطوره‌ای داده شود زیرا فقط چنین قانون‌گذاری قادر خواهد بود «عملی را که فرق توانایی انسان‌هاست» تحقق بخشد: به همین جهت او امیل را به دست مدیری که تمام سجایا را دارد - موجودی غیرواقعی - می‌سپارد.

روسو یکی از اولین کسانی است که مفهوم جدید قانون را ابداع کرده است. این اوست که جنبه عام قانون را اعلام و تأیید کرده و از آن نتیجه گرفته است که قانون از اراده عمومی ناشی می‌شود. قانون هرگز نمی‌تواند جنبه اختصاصی داشته باشد بلکه موضوع آن همیشه کلی و عام‌الشمول است:

۱. همان جا، کتاب ۲. ۲. همان جا، کتاب ۳، فصل ۱۶.

۳. همان جا، کتاب ۲، فصل ۷.

وقتی می‌گویم موضوع قوانین همیشه عام است، مقصودم این است که قانون افراد را به صورت یک مجموعه و اعمال را به صورت یک کلِ انتزاعی در نظر می‌گیرد و هرگز انسان را به صورت یک فرد و عمل را به صورت خاص در نظر نمی‌گیرد.<sup>۱</sup>

قدرت هیئت حاکمه هراندازه مطلق، هر اندازه مقدس و هراندازه نخطی‌ناپذیر باشد، باز هم از محدوده قراردادهای اجتماعی فراتر نمی‌رود و نمی‌تواند فراتر برود [...] هیئت حاکمه نمی‌تواند بر فردی تعهدی سنگین‌تر از تعهدی که بر فرد دیگری تحمیل کرده است تحمیل کند، در غیر این صورت عمل تبعیض‌آمیزی انجام می‌دهد و اقتدارش خدشه‌دار می‌شود.<sup>۲</sup>

روسو کسی است که مفهوم دولت قانونی را خلق کرده است: من آن حکومت را حکومت جمهوری می‌نامم که تحت سیطره قانون اداره می‌شود، شکلی حکومت هرچه باشد تفاوتی نمی‌کند؛ زیرا در چنین حکومتی فقط نفع عمومی حاکم است و این نفع بر هر نفع دیگری مقدم است.<sup>۳</sup>

ستایش قانون را نیز ما مدیون روسو هستیم که، از انقلاب فرانسه به بعد، مدت زمان درازی بر فرانسه حکم فرما بود:

«قانون پیش از عدالت بوده و نه عدالت پیش از قانون.»

انسان‌ها عدالت و آزادی را مدیون قانون می‌باشند. این نهاد سودمند اراده همگانی است که برابری طبیعی میان انسان‌ها را در حقوق ایجاد می‌کند. همین صدای آسمانی است که دستورهای مربوط به مصلحت عمومی را به هر شهروندی دیکته می‌کند و به

۱. قرارداد اجتماعی، کتاب ۲، فصل ۶. ۲. همان جا، کتاب ۲، فصل ۴.

۳. همان جا، کتاب ۲، فصل ۶.

او یاد می‌دهد طبق قضاوت شخصی وجدان خود اقدام کند و با خود در تضاد نباشد.<sup>۱</sup>

قانون همهٔ امور را انتظام می‌دهد: انسان‌ها، مالکیت، آموزش و پرورش،ذهب.

اما، حتی در قدرتِ مطلق قانون هم روسو گرفتار تناقض است. علی‌رغم تعریفی که از قانون ارائه می‌دهد، باز می‌گوید قانون نمی‌تواند تمام مشکلات را حل کند:

مهم‌ترین [اهم قوانین] بر لوح سنگی و بر ورق برنزی حک نشده بلکه در قلب شهر و بدان نقش بسته است؛ همین قانون، قانون اساسی واقعی جامعه است؛ که هر روز نیروی تازه‌ای می‌گیرد؛ که وقتی سایر قوانین کهنه می‌شوند یا از اثر می‌افتند، روح زندگی در آن‌ها می‌دمد یا آن‌ها را تکمیل می‌کند؛ روح نهاد ملتی را در آن زنده نگه می‌دارد و به نحوی نامحسوس نیروی عادت را جانشین نیروی صاحبان قدرت می‌کند. منظورم آداب و رسوم، عرف‌ها و به‌ویژه افکار عمومی است.<sup>۲</sup>

بیش از قرارداد اجتماعی، که انقلاب فرانسه موجب موفقیت آن می‌شود و آن را سر زبان‌ها می‌اندازد، تمام امید و سرورنا زمانی که زنده بود به امیل بود، که امروز به همان اندازه تلماک<sup>۳</sup> اثر مشهور فلون<sup>۴</sup> برای ما کسالت‌آور است: که البته مقایسه کمی نیست. امیل کتابی در زمینه تعلیم و تربیت است که می‌خواهد از طریق آموزش و پرورش از فاسد شدن فرد

1. Discours sur l'économie Politique, article de l'Encyclopédie, t III, P. 248.

۲. قرارداد اجتماعی، کتاب ۲، فصل ۱۲.

3. Têlèmaque

۴. Fénelon (François de Salignac de la Mothe)، عالم مذهبی و نویسندهٔ فرانسوی (۱۶۵۱-۱۷۱۵).

توسط جامعه فاسد، یعنی کشورهای بزرگ مثل فرانسه به عقیده روسو، جلوگیری کند.

امیل مکمل قرارداد اجتماعی است و مبنای استدلال در هر دو یکی است: انسان طبیعتاً پاک نهاد است که جامعه او را فاسد می‌کند. آموزش و پرورش باید او را از مفاسد جامعه محفوظ نگه دارد:

طبیعت انسان را پاک سرشت و خوشبخت آفریده اما جامعه او را فاسد و بدبخت کرده است. امیل به ویژه، کتابی که خیلی خوانده شد اما خیلی کم فهمیده و بسیار بد ارزیابی شد، رساله‌ای در خصوص سرشت پاک انسان است و هدفش این است که نشان دهد چه گونه شرارت و تشخیص نادرست، که با ساختار انسان بیگانه است، از خارج وارد این ساختار می‌شود و آن را در جهت تباهی دگرگون می‌کند.<sup>۱</sup>

برای آن‌که از تبعات آثار فاسدکننده جامعه بر کودک جلوگیری شود باید او را از علم کتابی دور نگه داریم: «من از کتاب متنفرم.»<sup>۲</sup> (انسان خود را در کنار نفی درس و سواد و ستایش خود خویشی هواداران مه ۱۹۶۸ فرانسه احساس می‌کند). اصل این است که کودک خودش باشد: «آیا می‌توانید در مورد فردی خوشبخت واقعی ممکن‌الوصولی را خارج از هستی او تصور کنید؟ [...] این موضوع را به عنوان اصلی غیرقابل تردیدی بپذیریم که اولین حرکات طبیعت خالی از بلیدی است: هیچ‌گونه شرارت طبیعی در قلب انسانی نیست.»<sup>۳</sup>

بنابراین، تعلیم و تربیت نباید جنبه آمرانه و هدایت‌کننده داشته باشد: جلوه‌های طبیعت در قلب انسان خود را می‌نمایاند: برای دیدن باید آن را احساس کرد. کودک اشیا را می‌بیند اما نمی‌تواند روابطی

1. Rousseau, juge Jean-Jaques, 3<sup>e</sup> dialogue, t. I, P. 934.

2. Emile. L. III. t. IV, P. 454.

3. Ibid, L. II, PP. 313 et 322.



که آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد دریابد، نمی‌تواند هماهنگی موزون میان آن‌ها را درک کند [...] با کودک به زبانی سخن نگوئید که او نتواند آن‌را بفهمد [...] نیازی به سخن‌پردازی، فصاحت، استعاره، شعر نیست. فقط به این اکتفا کنید اشیا را به او نشان دهید.<sup>۱</sup>

امیل نمایش یک اخلاق مبتنی بر لذت‌جویی است: امیل عزیز، باید خوشبخت بود؛ این هدف هر انسان حساسی است؛ این اولین غریزه‌ای است که طبیعت در سرشت ما قرار داده است، و تنها غریزه‌ای که هرگز ما را ترک نمی‌کند. اما خوشبختی در کجاست؟ کسی چه می‌داند؟ همه در پی آن‌اند اما کسی آن را نمی‌یابد. زندگی را صرف پیدا کردن آن می‌کنند و، بی‌آن‌که هرگز به آن برسند، می‌میرند.

امیل آموزش تنبلی هم می‌دهد: تا وقتی که نمی‌دانیم چه کار باید بکنیم، عقل حکم می‌کند در بی‌عملی بمانیم. این پندی است که انسان بیش از همه به آن نیاز دارد اما خیلی کم به آن عمل می‌کند.<sup>۲</sup>

کودک به اجتماع، خانواده، پدر، مادر، محبت، ترحم، آموزش و پرورش نیاز ندارد، آن‌چه به آن نیاز دارد راهنما و «مدیر» است.<sup>۳</sup>

ژان-ژاک روسو یکی از بزرگ‌ترین افسون‌گران ادبیات سیاسی است، یکی از فلاسفه‌ای است که بیش از همه بر جریان تاریخ اثر گذاشته‌اند؛ کارل مارکس و فردریش انگلس هم همین‌طور، اما تجربه نشان داد که

1. *Ibid.*, L. III, PP. 431 et 432.

2. *Emile*, L. V, P. 814.

3. *Ibid.*

دموکراسی مبتنی بر آزادی از کمونیسم عمر درازتر و مطمئن‌تری دارد. اما این افسونگر، خیال‌پردازی است که در عالم رؤیا سیر می‌کند: با شور و هیجان وظایف «مقدس» شهروند خوب، شوهر خوب، پدر خوب را اعلام می‌دارد و می‌آموزد که همه باید در اجرای این وظایف کوشا باشند: اما خود او از زیر بار انجام آن‌ها شانه خالی می‌کند.<sup>۱</sup>

۱. متن حاضر از مجموعه *Texte et Contextes* زیر نظر José Médina، André Senik، Claude Morali، Gérard Chomienne، ترجمه شده است.

۲. در ترجمه متن قرارداد اجتماعی به ترجمه انگلیسی زیر توجه داشته‌ام: *The Social Contract and Discourses*, translated by G. D. H. Cole Everyman's Library.

۳. در سراسر کتاب، زیرنویس‌های متن قرارداد اجتماعی، به جز مواردی که با \* مشخص شده که توضیحات خود روسو است، و زیرنویس‌های در زمینه متن و مقالات ابتدا و انتهای کتاب از مترجم است. بعضی از این زیرنویس‌ها از کتاب شرح و تفسیر Robert Derathé از قرارداد اجتماعی از جلد سوم مجموعه آثار روسو در بیابا دخیل و تصرف و با رعایت اختصار نقل شده است.

۴. در سراسر کتاب صفحه‌ای به متن قرارداد اجتماعی و صفحه و یا صفحاتی به دنبال آن، تحت عنوان در زمینه متن، به مطالبی اختصاص داده شده که از دوران یونان باستان تاکنون در زمینه مسائلی که در قرارداد اجتماعی مورد بحث قرار گرفته عنوان شده است. این مطالب در همه موارد ارتباط مستقیمی با موضوعاتی که قرارداد اجتماعی به آن‌ها پرداخته است ندارد و بعضی اوقات صرفاً مدخلی برای ورود به مطلب عنوان شده است.

م.ک.

۱. این مقدمه با استفاده از *Droit et Littérature* تألیف Philippe Malaure که راقم این سطور در دست ترجمه دارد نوشته شده است.